



مسئولیت کیفری فقرا (فقر به عنوان عامل رفع مسئولیت کیفری)

محمد یوسف طوفانی^۱ ، معصومه اردلان^۲

۱- وکیل پایه یک دادگستری

۲- دانشجوی کارشناسی (حقوق) _ دانشگاه آزاد اسلامی _ واحد سنندج

چکیده

امروزه فقر به طور گسترده در جهان حکومت می کند به طوری که تنها نمی توان بخش اقتصادی آن را در نظر گرفت . فقر دارای ابعاد اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی نیز می باشد .

تحقق عدالت اجتماعی یکی از وظایف دولت هاست . دولت ها به شهروندان قول تحقق آن را می دهند که در راستای کاهش نابرابری های درآمدی و ایجاد فرصت های شغلی و امکانات برابر برای حمایت از فقرا و جلوگیری از انزوای اجتماعی و رفتار های مجرمانه گام های محکمی بر خواهند داشت .

اما امروزه شاهد هستیم که بسیاری از سیاستمداران نه در راستای ریشه کتی فقر و رفع تبعیض غیر قانونی و نه رسمیت شناختن حقوق اساسی بشر اقدامی نمی کنند . آنها طبقه فرودست و فقرا را تهدید کننده نظام سیاسی و اجتماعی می دانند .

آسیب های اجتماعی ، غلبه بر اندیشه های محافظه کارانه در نظام سیاسی و اندیشه های نئو لیبرالی بر نظام اقتصادی دلایلی هستند که زمینه های مداخله مسئولیت در حوزه فقر را ایجاد می کند و تصمیم گیری کیفری را توجیه می کند .

کلید واژه ها : فقر ، مسئولیت کیفری ، فقر زدایی ، جرم ، فقر مطلق ، فقر نسبی ، تبعیض



● مقدمه

پدیده فقر معطلی است که کلیه جوامع بشری در تمامی دوران تاریخ به نوعی با آن روبرو بوده و هستند. پدیدار شدن فقر به یکباره در یک مقطع خاص نبوده، بلکه همزمان فقر و غنا در زمان و مکان های مختلف حاصل تدریجی نظام های موجود در طول تاریخ بوده است.

فقر یک پدیده جهانی است زیرا هیچ کشوری از آن در امان نیست و همچنین هیچ کشوری نمی تواند ادعا کند که به طور کامل از فقر جلوگیری می کند، وقتی از فقر و فقری صحبت می شود تصویری بسیار ابتدایی به ذهنمان می رسد، اینکه فردی که فقیر است پول و منابع کافی برای حفظ یک زندگی خوب را ندارد. فقر شرایطی است که در آن فرد از امکانات اولیه تا حد زیادی محروم است. نیازهایی که ممکن است پس از مدتی فرد نتواند زنده بماند یا به دلیل گرسنگی بمیرد. این یک دیدگاه اقتصادی است اما از دریچه حقوقی می توان دریافت که فقر چیزی بیش از پول و غذاست. زمانی که فردی فقیر است باید مشکلات زیادی از قبیل محرومیت از حقوق اولیه، بی اطلاعی از حقوق خود، استثمار سایر اقشار جامعه، نابرابری های اجتماعی، کمبود آموزش و... را پشت سر بگذارد. از آن جایی که قانون مرتکب جرم را مجازات می کند به دنبال این نیست که مجرم فقیر بوده و عامل خاصی وجود داشته باشد که او را مجبور به مجرم بودن کند. در این راه بسیاری از اوقات فقرا نه تنها قربانی بلکه جنایتکار نیز هستند. با انجام اقداماتی مانند آموزش و اشتغال می توان از این نوع دخالت فقرا در جرم و جنایت جلوگیری کرد.

زندگی اجتماعی تحت تأثیر و حاکمیت قواعد یا هنجارهای اجتماعی است. هنجارها به صورت ساده، راهنمای رفتارهای مناسب و نامناسب افراد جامعه در موقعیت های معین تعریف می شوند. هنجارها به عرف، آداب و رسوم و قانون طبقه بندی می شوند. جرم به آن دسته از اعمال اشاره دارد که از لحاظ هنجارهای حقوقی یا اجتماعی مربوطه به منزله اعمال انحرافی یا



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



۲۹۸۰-۷۷۸۶|ISSN

ضد اجتماعی تعیین و ارزیابی می‌گردد و مجازات به دنبال دارد، جرم یک موضوع ترسناک و جدی برای عموم مردم در سراسر دنیاست. امروزه، موارد مجرمانه زیادی مثل: سرقت، تجاوز و جرائم جنسی، دزدی شبانه از منزل، قتل، آدم‌ربایی و ... از رسانه‌ها گزارش می‌شوند. این موارد می‌توانند هر کجا دیده شوند و تعداد آن‌ها براساس مناطق مختلف، متفاوت است. میزان بالای جرم، احساس ناامنی در مردم ایجاد می‌کند، بنابراین، جرم یک مشکل بزرگ در جامعه است.

جرم همراه با شکستن قانون، بی‌نظمی و از بین رفتن امنیت و آسایش مردم است که از این نظر، وقوع آن آثار منفی برای جامعه در پی دارد. برای مثال، انجام فعالیت‌های مجرمانه در هر منطقه، کیفیت زندگی در آن منطقه را کاهش و ریسک را در انجام فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی افزایش می‌دهد که به این ترتیب، سطح رفاه کاهش و هزینه‌های زندگی افزایش می‌یابد.

از سوی دیگر، وقوع جرم در هر منطقه دولت را مجبور می‌سازد برای مقابله با آن و برقراری نظم و امنیت و تأمین حقوق شهروندان، به توسعه کمی و کیفی نهادهای مبارزه با جرم بپردازد و هزینه‌هایی را در جهت تعقیب، دستگیری و نگهداری مجرمان متحمل شود که انجام آن موجب کاهش منابع عمومی در دیگر امور اجتماعی و اقتصادی، مانند: زیرساخت‌های اقتصادی، آموزشی و بهداشتی می‌شود. در واقع، با افزایش هزینه‌های مبارزه با جرم در جامعه، نحوه تخصیص منابع و امکانات اقتصادی تحت تأثیر قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که با رشد این هزینه‌ها، منابع کمتری برای سرمایه‌گذاری بر منابع انسانی و فیزیکی در اختیار دولت قرار می‌گیرد و این وضعیت در نهایت موجب کاهش سطح تولید و سرمایه‌گذاری در جامعه می‌شود.



چگونه عدم آگاهی حقوقی در فقر، فقرا را به سمت استثمار سوق می دهد؟

چرا افراد فقیر بیشتر در معرض جرم و جنایت هستند؟

چگونه می توان توانمندسازی حقوقی فقرا را بالا برد؟

حل هر مسئله اجتماعی نیازمند شناخت آن مسئله است در این میان ارائه هر راهکاری جهت رفع مسئله اجتماعی فقر، بایستی مبتنی بر همان شناخت باشد. فقیر بودن چه از نظر افرادی که به آن مبتلا شده اند و چه اغلب کسانی که گرفتار آن نیستند پدیده ناخوشایندی است و چون انسان ها به دنبال امور خوشایند هستند فقر به مسئله ای تبدیل شده که به صورت مستمر و غیر مستمر پیگیر رفع آن هستند.

دیدگاه های مختلفی در تعریف فقر وجود دارد؛ بانک جهانی در سال ۱۹۹۵ در تعریفی (فقر) را به این صورت تعریف نموده است (ناتوانی در دستیابی به حداقل استاندارد های زندگی) این استانداردها با محاسبه نیاز های مصرفی پایه یا درآمد لازم برای تأمین این نیاز ها سنجیده می شود. فقر نه فقط در زمان حال، بلکه به صورت بالقوه سراسر جریان زندگی ما را تحت تاثیر

قرار می دهد...فلاسفه، مجریان طرح ها و حتی سیاستمداران در مورد یک چیز با هم متفق القول هستند که فقر یک

مسئله است. حال آنکه از میان مسائل گوناگون، فقر یک مسئله یا مشکل اجتماعی است نه به صورت منفرد که به صورت

خوشه ای و شبکه ای وجود دارد. موقعیتی که به یک شکل منجر می شود می تواند به مشکلات دیگر و موقعیت های مشکل

آفرین دیگر نیز احاطه وضعیت پیدا کند و فقر یکی از آنهاست. فقر را به انواع گوناگونی تقسیم شده است، اما دو نوع فقر از

اهمیت بیشتری برخوردار است که با عنوان فقر مطلق و فقر نسبی از آن یاد می شود.



فقر مطلق اشاره به حالتی دارد که در آن فرد با فقدان منابع لازم برای بقاء روبروست . به بیان ساده در چنین حالتی بدون اینکه فرد یا خانوار را با دیگران مقایسه کنیم به این نتیجه میرسیم که فرد کمترین درآمد لازم جهت ادامه حیات خود را ندارد در مقابل نوع دوم فقر، فقر نسبی ؛ درآمد فرد یا خانوار در حدی است که در مقایسه با درآمد افراد با خانوارهای دیگر فقیر محسوب می‌شود ، در واقع در فقر نسبی فرد نسبت به دیگران فقیر است .

برنامه فقرزدایی باید به سمتی حرکت کند که فقر را در محور حل مسئله فقر قرار دهند و با توانمندسازی آنان به تدریج به نحوه‌ی پیش بروند که در صورت برداشتن چترهای حمایتی خود ، آنان قادر به کنترل شرایط و احیای زندگی خود باشند .

به عبارتی با مشارکت محوری و تکیه بر قابلیت های فقرا باید فقر را بر زندگی سوار کرد و اداره زندگی فقرا را به خود آنان سپرد . این چنین روشی نیازمند نگاه انسان مدار به پدیده فقر است و نه ابزار نگر. حال آنچه که در برنامه های مبارزه با فقر در کشورها ناپیداست این نوع نگاه مشارکتی ، انسانی و قابلیت مندی فقر است .سیاست هایی که در پی آنند که عملکرد های شان مناسب حال فقیران باشد ، چاره ای جز پیوستن به فقرا را ندارند .

● عوامل ایجاد کننده فقر :

پژوهشگران و اندیشمندان با توجه به دیدگاه نظری خود عوامل متعددی را برای بروز فقر برشمرده اند برخی از این عوامل عبارتند از :

- فقر منابع طبیعی
- عدم وجود سرمایه کافی برای توسعه
- ماهیت دولت ها و نظام اقتصادی



- دولت و اقتصاد ناسالم (فشار مهاجرت)
- توزیع ناعادلانه درآمد
- میزان رشد جمعیت
- تمرکز ثروت
- عوامل تاریخی
- عوامل سیاسی (تبعیض نژادی ، قومی ، دینی ، زبانی)
- عوامل فرهنگی (افکار و اعتقادات مردم و تسلط فرهنگ فقر بر گروهی از انسانها)

بر این اساس می توان گفت سیاستمداران با سوار شدن بر موج ترس از جرم انداختن سنگینی بار بزهکاری بر دوش فقر سخت گیری کیفی را در قالب حمایت از بزه دیده تجویز می کنند و در واقع آنها با غبارآلود کردن فضا و با در پیش گرفتن راهبرد فرار به جلو که هم نادیده گرفتن حقوق بنیادین اقتصادی و اجتماعی شهروندان به ویژه اقشار فرودست است بنام بزه دیده و تامین امنیت جامعه و در واقع به کام خود از رهگذر جرم افکار عمومی را به نفع خود بسیج و مدیریت می کنند .



واقعیت عصر حاضر حاکی از آن است که پیوند میان اندیشه های محافظه کاران از یک سو و دیدگاه های نئولیبرالیستی از سوی دیگر با پوششی علمی به نام کیفرشناسی نوین اقشار فرودست جامعه را هدف قرار داده است . صدای این قشر نا برخوردار از آن رو که گفتمان ثروت و قدرت بی بهره است ، در هیاهوی که سیاستمداران با کمک رسانه های عمومی ایجاد کرده اند شنیده نمی شود .

دولتمردان در تقابل دو رویکرد مداخله های رفاه محور و مداخله های کیفری نسبت به اقشار فرودست ، راه آسان تر را انتخاب کرده اند و برای این انتخاب به توجیهاتی چون فرهنگ فقر ، خطرناکی ، تنبلی و وابستگی فقر روی می آورند. دولت ها اوایل سده بیستم که مبارزه با فقر و حمایت از لایه های پایین جامعه از بارزترین شاخص های آنها بود اکنون جای خود را به دولت های کیفری اواخر سده بیستم و سده بیست و یکم داده اند ؛ این دولت ها رهیافت کارزار علیه فقر را با استراتژی پیکار با فقر تبدیل کرده اند . به نظر می رسد که اواخر سده بیستم و اوایل سده بیست و یکم عصری است که در آن با پیوند اندیشه های محافظه کارانه با دیدگاه های نئولیبرالیستی در دو حوزه سیاست و اقتصاد از یک سو و ظهور مباحث مربوط به کیفرشناسی نو از سوی دیگر (سیاست کیفری فقیر ستیز) متولد شده است .

طراحان و مجریان این سیاست کیفری نو ظهور با درآمیختن و مرتبط جلوه دادن دو مقوله فقر و بزهکاری و با مشتبه کردن حق و باطل و گمراه کردن افکار عمومی ، گروه هایی از شهروندان محروم از ثروت و قدرت را با برچسب هایی طرد کننده همچون (سارق) ، (قاچاقچی مواد مخدر) ، (معتاد) ، (روسپی) ، (اراذل و اوباش) ، (بی خانمان) ، (حاشیه نشین) در دام مداخلات کیفری گرفتار می کنند بی آنکه به این پرسش اساسی پاسخ دهند که آیا خود همه مسئولیت هایشان را در برابر اینگونه شهروندان به طور کامل به جای آورده اند ؟ امروزه اندیشه ها و اسناد حقوقی از مفهوم یا اصلی به نام مسئولیت متقابل



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



۲۹۸۰-۷۷۸۶|ISSN

یا متوازن صحبت می کنند که بر اساس آن هر کس تنها در برابر جامعه ای که در آن شرایط رشد شخصیت وی فراهم آمده باشد مسئول است. بر این اساس، باید گفت مداخله کیفی حاکمیت در امور شهروندان و سرکوب رفتار منحرفان و بزهکاران تنها زمانی موجه و منصفانه خواهد بود که پیش از آن خود به تمام مسئولیت هایشان در برابر آنان، از جمله حق بر تامین مسکن، حق بر اشتغال و برخورداری از تامین اجتماعی عمل کرده باشند.

● پیشینه نظری

عوامل اقتصادی مؤثر بر جرم دارای مبنای نظری است. نظریات تبیین کننده عوامل اقتصادی مؤثر بر جرم به دو دسته اصلی تقسیم می شوند. دو نظریه اصلی شامل: ۱- نظریه عقلانی جرم و ۲- نظریه رادیکال اقتصاد سیاسی جرم هستند. هر نظریه بر عوامل متفاوتی اشاره می کند که بر جرم تأثیرگذارند.

۱- نظریه عقلانی جرم: اقتصاد را می توان به عنوان علمی تعریف کرد که چگونگی تخصیص منابع کمیاب را به وسیله نیروی های عرضه و تقاضا برای پاسخگویی به نیازهای مختلف جامعه، بررسی می کند. به همین صورت، اقتصاددانان مدعی هستند که جرم نتیجه انتخاب فردی بین استفاده از منابع کمیاب زمان و تلاش در فعالیت های مشروع و نامشروع است. یک فرض اصلی این است که وقت تصمیم گیری، افراد عقلانی هستند و بهترین گزینه را با توجه به اطلاعات و منابع شان انتخاب می کنند. افراد می دانند که باید منافعشان را از طریق انتخاب گزینه های عقلانی ارتقا دهند تا بیشترین فایده و کمترین هزینه (ضرر) برایشان مهیا شود.



نظریه انتخاب عاقلانه بین مدل‌های ایستا و پویا برای تبیین جرم تفاوت قائل می‌شود. در یک مدل ایستا، افراد هزینه و فایده ارتکاب جرائم را در یک دوره زمانی با هم مقایسه می‌کنند. در یک مدل پویا، افراد چند دوره را در نظر می‌گیرند. بنابراین، مدل پویا تأثیر عنصر زمان را، برخلاف مدل ایستا، در نظر دارد.

۱-۱- مدل ایستای جرم: بکر (۱۹۶۸) بیان می‌کند که یک نظریه سودمند رفتارهای مجرمانه می‌تواند رویکردهای مختلف بی‌هنجاری، مشکلات روانی، وراثت و تحلیل‌های انتخاب عاقلانه را در تبیین جرم به کار برد. بکر یک مدل ایستا را که در آن افراد در یک بازه زمانی تصمیم به ارتکاب رفتارهای مجرمانه می‌گیرند، بسط داد. او مدعی است که تحلیل‌های هزینه-فایده به افراد اطلاعاتی برای انتخاب ارتکاب یک عمل مجرمانه می‌دهد (بکر، ۱۹۶۸). وی همچنین بیان می‌کند که چون افراد اطلاعات کامل ندارند، به دنبال بیشترین فایده قابل انتظار هستند. افراد سود نشأت گرفته از فعالیت‌های مجرمانه را با سود منبعث از فعالیت‌های قانونی مقایسه می‌کنند. فرض دیگر مدل بکر، ترجیحات پایدار است. بر اساس این فرض، احتمال و شدت تنبیه بر میزان جرم تأثیر می‌گذارد. بکر مدعی است که احتمال و شدت تنبیه از طریق عمل به عنوان بازدارنده جرم به کاهش اعمال مجرمانه منجر می‌شود.

۱-۲- مدل پویای جرم: این نوع از مدل‌ها، جرم را در طول زمان بررسی می‌کند. مدل پویا، تجربیات گذشته را با رفتارهای معطوف به آینده ترکیب می‌کند. رفتارهای گذشته و چگونگی دستگیری‌های قبلی بر تصمیمات زمان حال تأثیرگذار هستند. این مدل، همچنین بررسی می‌کند که چطور تصمیمات حاضر متأثر از نتایج آینده مرتبط با شغل و فواید قابل انتظار است. با استفاده از این مدل، شواهدی وجود دارد که عوامل مهم پیش‌بینی رفتارهای مجرمانه را مشخص می‌کند؛ برای مثال، دادگاه



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



۲۹۸۰-۷۷۸۶|ISSN

نوجوانان برای جرائمی که افراد زیر ۱۸ سال مرتکب شدند، مجازات کمتر و ملایم‌تری؛ به نسبت افراد بزرگسال تعیین می‌کند. به این ترتیب، پیش‌بینی می‌شود که افراد زیر ۱۸ سال؛ به‌خاطر ملایمت در مجازات؛ جرائم بیشتری مرتکب شوند (ایمای و کریشنا ۲۰۰۴).

ویلیامز و سیکلس (۲۰۰۰) بیان می‌کنند که سرمایه اجتماعی از طریق اثر بر روی هنجارهای اجتماعی بر تصمیمات فردی در ارتکاب جرم تأثیر می‌گذارد. آن‌ها مدعی هستند که مشارکت در اعمال مجرمانه، ارزش سرمایه فردی را در سرمایه اجتماعی، ازدواج، شهرت و شغل کاهش می‌دهد. به عبارت دیگر، افراد با خانواده و شغل خوب اگر به‌خاطر ارتکاب جرم دستگیر شوند، در مقایسه با افرادی که این منابع را ندارند؛ بیشتر ضرر می‌کنند. به طور کلی، می‌توان نتیجه گرفت که مجرمان وقتی که نتایج اقدامات حاضرشان را در آینده ترسیم می‌نمایند، به صورت عقلانی رفتار می‌کنند. در همین راستا، ایمای و کریشنا (۲۰۰۴) شواهدی یافتند که وقتی احتمال دستگیری باعث به خطر افتادن گرفتن شغل افراد در آینده می‌شود، ارتکاب جرم کمتر می‌شود.

۲- نظریه رادیکال اقتصاد سیاسی جرم: مدل‌های اقتصادی دیگر تبیین‌کننده جرم بر روی تصمیمات فردی براساس عامل زمان بین فعالیت‌های قانونی و غیرقانونی تمرکز می‌کنند. مدل رادیکال اقتصاد سیاسی بر روی عوامل اصلی سیاسی و اقتصادی- اجتماعی که منجر به جرم می‌گردند، متمرکز است. عوامل اصلی در این نظریه، شامل: محرومیت نسبی، فقر و نابرابری، بیکاری و طبقه می‌شود. همه این عوامل به‌هم وابسته‌اند.

۲-۱- محرومیت نسبی: عامل محرومیت نسبی به تفاوت‌های گوناگون درآمدی در بین طبقات مختلف جامعه توجه دارد. براساس این دیدگاه، افراد خودشان را متعلق به گروهی می‌دانند که در آن زندگی می‌کنند. درجه محرومیت به صورت تفاوت درک شده میان انتظارات ارزشی (خواسته‌ها) و توانایی‌های ارزشی (داشته‌های) افراد است. در اقتصاد نئوکلاسیک، افراد



شانس‌های شغل و درآمد خود را براساس سطوح آموزش و وضعیت بازار کار آزاد تعیین می‌کردند. در مدل محرومیت نسبی،

افراد سرنوشت خود را مشابه همالان خود درک می‌کنند (نیکرسون، ۱۹۸۳). دانزیگر و ویلر (۱۹۷۵) و دانزیگر (۱۹۷۶)

مطالعاتی درباره رابطه بین رهیافت محرومیت نسبی و فعالیت‌های مجرمانه (دزدی شبانه و سرقت) انجام دادند. یافته‌های این

تحقیقات حکایت از رابطه مثبت بین نابرابری درآمد و رفتارهای مجرمانه دارد.

۲-۲- فقر و نابرابری: تفاوت در میزان فقر و رفاه به عنوان عوامل تأثیرگذار در تنوع میزان جرم است. طرفداران برنامه‌های

بزرگ اجتماعی دولت فدرال در دهه ۱۹۶۰ معتقدند که بهبود فقر به وسیله ارتقای شرایط زندگی افراد و به موجب آن، کاهش

مشارکت در فعالیت‌های مجرمانه در نهایت به کاهش میزان جرم منجر می‌شود (جاکوب، ۲۰۱۱). برای بررسی ارتباط بین

نابرابری و جرم، تفاوت‌های درآمدی افراد فقیر و غنی می‌تواند در زمان سنجش میزان جرم در شهرهای مختلف مورد استفاده

قرار گیرد (فلیشر، ۱۹۷۶). هرچند که نیکرسون (۱۹۸۳) مدعی است این رهیافت مبتنی بر شواهدی است که بیشتر جرائم در

اجتماعات فقیر اتفاق می‌افتد و فقرا اکثر؛ در مقایسه با افراد ثروتمند؛ خودشان را قربانی می‌کنند. این جرائم ممکن است

به وسیله هزینه‌های کمتر مرتبط با ارتکاب جرم در قلمرو آشنا تبیین شود. گوردن (۱۹۷۳) مدعی است که سرمایه‌داری و

نابرابری مرتبط با آن باعث افزایش جرم می‌شود. در دیدگاه گوردن، رفتارهای مجرمانه به عنوان بخشی از ساختار جوامع

سرمایه‌داری و تضادهای اقتصادی- اجتماعی نتیجه‌ای از این ساختار است. به طور کلی، جرم پیامد تلاش فقرا برای ایجاد

حضور بهتر برای خوشان است.

۳-۲- بیکاری: مدل‌های مختلفی روابط گوناگون بین بیکاری و جرم را بررسی می‌کنند. برخی از مدل‌های اقتصادی هم هزینه

ارتکاب جرم را کم می‌کند و هم نیاز به درآمدهای مکمل از منابع دیگر؛ در مقایسه با شغل قانونی را افزایش می‌دهد.



نظریه‌های رادیکال پیش‌بینی می‌کنند که بیکاری به افزایش فقر منجر می‌شود. سپس محرومیت ناشی از آن، هزینه‌های فعالیت‌های مجرمانه و مجازات را کاهش می‌دهد. این نتیجه غیرمستقیم، به افزایش تضادها منجر می‌شود. انتظارات افراد از درآمدهای بالقوه‌شان در بازار کار می‌تواند بر زمینه‌های ارتکاب جرم آن‌ها تأثیر بگذارد. به طور کلی، در صورت وجود یک شکاف قابل توجه بین آنچه افراد معتقدند قابل دسترس است (تجربه گروه) و آنچه قابل دسترس نیست (تجربه جامعه بزرگ‌تر)، افراد این شکاف را به عنوان محرومیت نسبی درک می‌کنند. بنابراین، هزینه فرصت‌های جرم به علت برگشت به شغل قانونی حداقل به نظر می‌رسد، کاهش می‌یابد. تورن بری و کریستنسن؛ از داده‌های مطالعه طولی در فیلادلفیا استفاده کردند و یافتند که بیکاری اثرهای معناداری بر مشغولیت در اعمال مجرمانه دارد. آن‌ها پی بردند که میزان جرم؛ بخصوص جرائم مالی؛ در دوره بیکاری بالا، زیاد است. نتایج مطالعات دیگر (لویت، ۱۹۹۶، ویت و همکاران، ۱۹۹۹) هم از رابطه مثبت بین بیکاری و جرم حکایت دارد.

۲-۴- طبقه: تلاش‌ها برای ارتباط فعالیت‌های مجرمانه به ایده خاص تضاد طبقاتی، اغلب به تحلیل‌های مارکسیسم برمی‌گردد. استفاده از قانون مفروضه نظام‌مندی از تبعیض علیه طبقات فقیر است. تیلور و همکاران (۱۹۷۵) پیش‌بینی کردند که رفتارهای انحرافی ممکن است عکس‌العمل به چالش‌های زندگی در یک جامعه دارای تضاد باشد. تضاد طبقاتی در توجه به جرائم؛ مثل دزدی شبانه و دستبرد؛ و در مقایسه با جرائم یقه سفید آشکار می‌شود. در جرائم یقه سفید مقدار منابع مالی بیشتری در مقایسه با جرائمی مثل دزدی شبانه دستبرد، دزدیده می‌شود (سیمون و وایت، ۱۹۸۲). گوردون (۱۹۷۳) بیان می‌کند که جرائم یقه سفید عموماً توسط افراد از طبقات مرفه جامعه، تا طبقات فقیر انجام می‌شود. جرائم قدیمی مثل دزدی به علت ارتکاب آن‌ها به صورت پنهانی، تمایل به عدم خشونت دارند. جرائم جدیدتر مثل جرائم یقه سفید، اغلب مستلزم رویارویی مستقیم یا ارباب و برخی اوقات نیازمند ساکت کردن قربانی برای رهایی از دستگیری هستند. گوردون همچنین بیان



می‌کند افرادی که در گتوها یا اقلیت‌ها زندگی می‌کنند، هرگز فرصت اختلاس از بانک یا افزایش سرمایه چندمیلیون دلاری را با کلاهبرداری، پیدا نمی‌کنند.

به طور کلی، در یک جمع‌بندی مختصر از مبانی نظری، می‌توان بیان کرد که نظریات اقتصادی تبیین‌کننده جرم به دو دسته نظریات سطح خرد و نظریات سطح کلان تقسیم می‌شوند. نظریه عقلانی جرم که بیشتر به تصمیم‌گیری افراد برای ارتکاب اعمال مجرمانه توجه دارد، جزو نظریات سطح خرد است. نظریه رادیکال اقتصاد سیاسی که به تأثیر ساختارهای اقتصادی بر میزان جرم توجه دارد، به نظریات سطح کلان تعلق دارد.

● تأثیر فقر بر ارتکاب جرم

پژوهش‌های جرم‌شناسی بر تأثیر محرومیت‌های اجتماعی _ اقتصادی بر ارتکاب جرم و عدم تأثیر بازدارنده‌ی مجازات در صورت باز ماندن عوامل جرم‌زا اذعان دارند، بر این اساس چگونه می‌توان زن فقیر بی‌سرپرستی را که شغل، مهارت و پشتوانه‌ای برای تأمین معاش خود ندارد، پس از تحمل کیفر، از تکرار خودفروشی بازداشت؟

هولمز با بررسی مبنای تحمیل مجازات در کامن‌لا می‌نویسد (اگر باور داشته باشیم که مجازات بر مبنای سرزنش‌پذیری اخلاقی فرد تعیین می‌شود، اولین نکته‌ای که باید مدنظر قرار گیرد محدودیت‌های ظرفیت انسان برای انتخاب درست) تبعیت از قوانین) است که به شدت تحت تأثیر فقر، محرومیت، عدم برخورداری از آموزش مناسب، پایین بودن سطح هوش و سایر نارسایی‌هایی قرار دارد که اغلب نیز در طبقه بندی‌های مجرمانه پذیرفته شده‌اند.

در این نوشتار با بهره‌گیری از توصیف و تحلیل، ضمن بررسی دو نگرش موجود به محرومیت‌های اجتماعی یعنی

(محرومیت اجتماعی به مثابه یک عامل موجهه‌ی جرم) و



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



۲۹۸۰-۷۷۸۶|ISSN

(محرومیت اجتماعی به مثابه ی عامل رافع یا تخفیف دهنده مسئولیت کیفری) به طور اجمالی در خصوص تاثیر محرومیت ها بر ارتکاب جرم پرداخته و در نهایت پیشنهاد هایی به منظور تلاش برای هرچه عادلانه تر کردن نظام عدالت کیفری و حقوق کیفری کع هدفی جز این ندارد ارائه خواهد شد .

■ محرومیت اجتماعی به مثابه ی عامل موجهه جرم

عوامل موجهه ی جرم که جنبه ی موضوعی و عینی دارند بع علت زایل نمودن عنصر قانونی جرم ، نفس جرم ، و مجرمیت را به طور کلی منتفی می سازند . این عوامل اوضاع و احوال خاصی هستند که در رفتار ارادی ضد اجتماعی فرد در آن اوضاع و احوال به طور قانونی از وصف مجرمانه خارج می شود .

■ محرومیت های اجتماعی به مثابه ی عامل رافع یا تخفیف دهنده مسولیت کیفری

طرفداران این رویکرد استدلال می کنند که محرومیت اجتماعی برای بزهکاران باید به مثابه ی یک عذر نسبت به مسئولیت کیفری محسوب شود . یعنی محرومیت به عنوان دفاعی علیه مسئولیت مطرح شود ؛ براین مبنا که محرومیت از اساسی ترین منابع مادی ، ظرفیت مشخص برای تطبیق با قاعده های الزام آور حقوق کیفری را پایین می آورد. برخی در کنار محرومیت های مادی به محرومیت از آموزش های مناسب و یا جامعه پذیری های نامناسب کودکان در فضا های ناسالم و تحت تربیت والدین بزهکار و منحرف با فضا های جرم زا اشاره کرده اند که باید در قابلیت اسناد تقصیر مرتکب جرم مورد توجه حقوق کیفری قرار گیرد .



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



۲۹۸۰-۷۷۸۶|ISSN

از نظر قضایی مسئولیت کیفری زمانی مطرح می‌شود که فرد در انجام رفتار مجرمانه حق انتخاب داشته باشد. بحث اراده آزاد در امکان اسناد مسئولیت به فرد حائز اهمیت است. در حالیکه محرومیت های اجتماعی و تبعیض های ناشی از آنها در موارد متعدد حق انتخاب و آزادی اراده ی فرد را از او می گیرد .

حقوق کیفری مدرن هر گونه اختلال روانی یا عصبی _ روانی که قدرت تشخیص یا کنترل فرد را دچار اختلال کند مدنظر قرار می‌دهد، منتها بسته به میزان این اختلال ممکن است به درجات مختلف فرد از مسئولیت مبری شود یا در میزان مسئولیت وی تخفیف داده شود .

بنابراین فشار اقتصادی و فقر اختلال های روانی _ عصبی منجر به زایل شدن قدرت تشخیص یا کنترل اعمال فرد می‌شود. در این صورت اگر این اختلال به طور کامل قدرت تشخیص یا تسلط فرد بر اعمالش را از بین ببرد ، وی باید مشمول نظام مسئولیت تخفیف یافته یا نیمه مسئولیت شود .

• پیشنهادهات

با توجه به نتایج مطرح شده پیشنهاد های زیر در قالب پنج محور اصلی ، جهت بهبود عملکرد برنامه های فقرزدایی ارائه می‌شود؛

■ برنامه های فقرزدایی با وجود مبتنی بودن بر سیاست های کلان و برنامه ریزی های فراگیر ، باید به صورت محلی و منطقه ای اجرا شوند . محلی و منطقه ای کردن برنامه های کلان کشوری منجر به انعطاف پذیری برنامه ها در جهت هماهنگی با امکانات ، استعداد ها و نیاز های منطقه و محله ها خواهد شد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



۲۹۸۰-۷۷۸۶|ISSN

■ برنامه های فقرزدایی باید به سمتی حرکت کنند که از تمرکز گرایی موجود بپرهیزند و زمینه مشارکت گروه های هدف را فراهم آورند، ماهیت مشارکتی برنامه ها باعث می شود که در مرحله تدوین نیازها شناخته شوند ، در مرحله تنظیم اولویت ها برجسته گردند و اجرای آنها با سرعت و کیفیت بالایی صورت گیرد .

■ در اختیار قرار دادن کمک های نقدی و غیر نقدی به نیازمندان ، تسکین موقتی فقر است و برای توقیف آن باید منابع درآمدزا را از طریق اشتغال این قشر از جامعه فراهم آورد.(اشتغال مهمترین اهرم کمکی و نظم دهنده مورد نیاز حال حاضر به ویژه اقتصاد طبقات فقیر است).

■ سیاست های اجتماعی به نفع فقرا باید با محوریت توانمند سازی و توجه به قابلیت های آنان بچرخد تا در صورت توقف حمایت های دولت ، آنان قادر به کنترل شرایط و احیای زندگی خود باشند .

■ سیاست های اجتماعی کمک به فقرا باید به نحوی با احتیاط عمل کنند که نه تنها مانع از انفعال طبقه فقیر شوند . بلکه با درگیر کردن آنان با یک زندگی پویا ، به تدریج زمینه تحرک و فعالیت آنان را نیز فراهم آورند.

● نتیجه گیری

در حال حاضر کشورها در برنامه های فقرزدایی خود محتاج سرمایه گذاری های غیر فیزیکی هستند که باید در قالب توجه بیشتر به توسعه آموزش، چه به صورت کمی و چه کیفی ، تامین امکانات بهداشتی و درمانی برای تمامی افراد و گروه های کم



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



۲۹۸۰-۷۷۸۶|ISSN

درآمد و فقیر جامعه می باشند . علاوه بر این گسترش نظام حمایتی و بیمه ای از دیگر سیاست ها و راهکار های پیشنهادی برای کاهش حجم و شدت فقر بر اساس نتایج حاصل از این مطالعه می باشد . بدین منظور شناخت عوامل موثر بر فقر از ضروریات برنامه های فقرزدایی برای شکستن تعادل فقر و گسستن زنجیره های تطابق و سازگاری با آن می باشد چرا که عدم شناخت صحیح عوامل موثر بر فقر در مناطق و میان گروه های مختلف جامعه و همچنین عوامل تشدید کننده یا تخفیف دهنده آن، در برنامه های فقرزدایی ، باعث سیاست گذاری های نامناسب، ائتلاف منابع کمیاب اقتصادی ، عقیم ماندن تلاش ها و تداوم فقر به صورت یک فرهنگ و ممانعت از توسعه پایدار کشور می گردد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



۲۹۸۰-۷۷۸۶ ISSN

• منابع و مأخذ (References)

- ادیبی سده، مهدی. ۱۳۷۵، مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی، تهران، سازمان برنامه و بودجه مرکز مدارک اقتصادی - ماعی و انتشارات
- پتربیک، فیتز. ۱۳۸۱، نظریه رفاه، سیاست اجتماعی چیست؟، هرمزهمايونپور، تهران، نشر گام نو، چاپ اول
- پیران، پرویز. ۱۳۸۱ روش مشارکت جویانه در بررسی فقر، ماهنامه آبان، شماره ۱۳۵، نیمه دوم اردیبهشت
- پیران، پرویز. ۱۳۷۵ نگاهی به مفهوم فقر و فقرزدایی، تهران، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره یازدهم دوازدهم، مرداد و شهریو
- طلایی سهیلا، علوی بار، علیرضا. ۱۳۷۳، فقر و توسعه: نظریه ها و سیاستها، تهران، راهبرد، شماره سه، بهار
- غفاری، غلامرضا. ۱۳۸۳، جامعه شناسی تغییرات اجتماعی، تهران، نشر آگرا و لویه
- گالبرایت، جان کنت. ۱۳۶۰، طبیعت فقر تودهای، کوروش زعیم، تهران، نشر هما
- گالبرایت، جان کنت. ۱۳۶۶، ماهیت فقر عمومی، سید محمد حسین عادل، تهران، انتشارات اطلاعات
- ژان لابن. ۱۳۵۹ جامعه شناسی فقر - جهان سوم و جهان چهارم، جمشید بهنام، تهران، انتشارات خوارزمی



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



۲۹۸۰-۷۷۸۶|ISSN

of department ,Efficacy Collective Through Agency Human of Exercise ,Albert,Bandura_

California ,Stanford niversityu Stanford ,psychology

.۱۹۹۹ press university oxford ,ets and Boldok john by edit ,policy social ,liddiard ,Mark_